



تقیه در قرآن کریم و کلام معصومین (ع)

مسعود عباسی جامد

کارشناس ارشد علوم قرآنی

● کلمه «تقیه» در زبان عربی در معانی «خوف، خشیت، حذر و پرهیز» به کار رفته است. در قرآن کریم، دو آیه در مورد تقیه وجود دارد که یکی از آنها در مکه مکرمه و دیگری در مدینه منوره نازل شده است. آیه اول در مکه و در خصوص شکنجه و آزار عمار یاسر نازل گردید:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

«هر کس که سخن کفر بر زبان جاری سازد، بعد از آنکه اظهار ایمان کرده باشد نه آنکه مجبور می شود و کفر می گوید؛ ولی دل او در ایمان خود مطمئن و ثابت است، بلکه آن کسی که سخن کفر می گوید و عقده دلش از گفتن کفر باز می شود، بر آنهاست خشم و غضب خدا و برای آنها شکنجه بزرگی در دوزخ مهیا می باشد.»

با نزول این آیه، خداوند تقیه عمار یاسر را که جهت حفظ جان خود کلمه کفر بر زبان جاری کرده بود به رسمیت شناخت و رسول خدا (ص) در مقام تفقد از وی فرمود: «اگر کفار به سوی تو باز آمدند؛ تو نیز هم عقیده آنان شو. خداوند در مورد تو آیه ای نازل کرده است و در آن به تو فرمان

می دهد که اگر کفار به سوی تو آمدند تو نیز در ظاهر به سوی آنان رو و هم عقیده با آنان شو. «۳
دوّمین آیه در مدینه و در مورد کسانی نازل شد که با یهودیان هم پیمان بودند.

«لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ
إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ وَ يُحْذِرْكُمْ اللَّهُ نَفَرٌ وَ أَلَى اللَّهِ الْمُصِتِرُ»

«مومنان؛ نباید کافران را به عنوان حامی و دوست خود اتخاذ کنند و دوستی مومنان را واگذارند و هر کس مرتکب این خطا گردد؛ و با کافران پیوند حمایت و دوستی ببندد از پیوند با خدا برکنار است. مگر آنکه از کافران در هراس باشید. خداوند شما را از جانب خود برحذر می دارد و بازگشت همه کارها به سوی اوست» ۵

چنانکه ملاحظه می شود در آیه اول، خداوند رخصت داده است که در صورت اجبار و اکراه، مسلمانان با مشرکین هم آواز شده و سخنان کفر بر زبان جاری کنند و در آیه دوم نیز رخصت داده است که در صورت ترس از کفار (از مشرکین یا اهل کتاب)، با آنان پیمان دوستی و ترک مواخمه اعلام کنند و با صلح و صفا زندگی مسالمت آمیز؛ آغاز نمایند. ۶

فخر رازی در تفسیر آیه اخیر می نویسد: «از حسن (بصری) روایت شده که تقیه تا روز قیامت برای مومنان جایز می باشد».^۷ و به همین ترتیب به موجب بعضی از قرائن، استفاده از تقیه در صدر اسلام محدود به عمار یاسر نبوده است. بلکه از زمان نزول آیه ۱۰۶ سوره نحل، این رخصت برای همه مسلمانان صادر گردید که در مواقع ضرورت از تقیه استفاده کنند چنانکه به هنگام فتح خیبر یکی از مسلمانان بنام (حجاج بن علاط)، خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت: «ای رسول خدا؛ سرمایه و خانواده من در مکه است و قصد دارم آنان را به مدینه آورم. آیا در امانم که مجوزی از شما داشته باشم و سخنی (خلاف واقع) بر زبان آورم. پس رسول خدا (ص) به او اجازه داد که چنین سخنی بر زبان آورد.» ۸

نکته دیگر آنکه، چه بسا عده ای تصور کنند، تقیه صرفاً در برخورد مسلمانان با مشرکان موضوعیت پیدا کرده و در روابط مسلمانان با یکدیگر مشروعیتی ندارد، اما چنانکه امام باقر (ع) نیز در روایتی می فرماید: «تقیه؛ در هر امری که انسان ناگزیر به انجام آن باشد، مورد پیدا می کند و خداوند آنرا حلال کرده است.» ۹.

البته آنجا که پای اسلام در کار نباشد، اگر اسلام در خطر باشد تقیه جایی ندارد مانند عصر حضرت سیدالشهداء که امام حسین (ع) هیچگونه تقیه ای نکرد و یکسره در برابر طاغوت قیام نمود و امام خمینی (ره) در عصر مبارزه با طاغوت فرمودند: «والله مرتکب کبیره شده است آن کس که فریاد نزند»

روایات مربوط به تقیه به نحوه چشم گیری در احادیث شیعه وارد شده است. از جمله در جلد اول اصول کافی دو باب با عنوان «تقیه» و «کتمان سر» جلب نظر می کند که در این دو باب مجموعاً ۳۰ حدیث در خصوص تقیه و راز داری دیده میشود؛ ذیلاً به سه مورد از این روایات اشاره می گردد:

الف: ابو عبد الله صادق (ع) فرمود: «نه قسمت از دین در تقیه است، کسیکه تقیه ندارد، دین ندارد و تقیه در همه چیز روا باشد مگر در شراب و مسح بر خفین (بوتین ها).»^{۱۱}

ب: ابو جعفر باقر (ع) فرمود: «تقیه و پنهانکاری از آئین من و آئین پدران من است؛ کسیکه تقیه و استتار نکند؛ ایمان ندارد.»^{۱۲}

ج: عبد الله بن ابی یعفر در روایت مفصلی از امام صادق (ع) آورده است: «دین خود را با تقیه حفظ کنید؛ چرا که هر که تقیه ندارد؛ ایمان ندارد. بدرستی که شما در بین مردم همانند زنبور در میان پرندگان هستید، اگر پرنده بداند چه چیزی در شکم زنبور از عسل وجود دارد، چیزی از او باقی نمی گذارد مگر آنکه بخورد و اگر مردم بدانند از حب و دوستی ما در دل های شما می گذرد، بازبان خود به شما طعن زده و آشکارا و پنهان علیه شما توطئه نمایند، خداوند هر یک از شما را که بر ولایت ما از دنیا رود، رحمت کند»^{۱۳}. استاد محمد جواد مغینه در تعریف تقیه می فرماید: «در اصطلاح دینی، عبارت از اظهار سخن یا انجام عمل برخلاف معتقد است آنهم به انگیزه دفع ضرر از جان، مال و آبرو و حفظ موجودیت می باشد.»^{۱۴} بنا به روایت؛ امام سجاد (ع) فرمودند: «کسیکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، همانند کسی است که قرآن را کنار نهاده است و به آن پشت کرده، مگر آنکه در حال تقیه باشد. پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمودند: تقیه آن است که شخص از ستمگر لجاجت در هراس باشد، در هراس از اینکه به او سخت گیری کند و تجاوز و تعدی ورزد»^{۱۵}. پس در نتیجه؛ عمل به تقیه در هنگام ضرورت لازم بوده و هدف از آن، باید جلوگیری از آزار و کشته شدن انسان باشد اما اگر با رعایت تقیه همان ضرر و خطری متوجه انسان می شود که در غیر شرایط تقیه نیز آن ضرر و خطر وجود دارد، طبیعی است که تقیه وجهه خود را از دست می دهد.^{۱۶}

نظرات علامه طبرسی پیرامون تقیه

علامه شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیات سوره آل عمران ذیل این فراز از آیه ۲۸ این سوره نگاشته است «در جمله الا ان تتقوا منهم تقاة» یک مورد از قانون کلی (لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین.....) استثناء شده است. بدین صورت که «با کافران تجاوزکار طرح دوستی نریزید و اظهار مهر و محبت نکنید مگر در یک حالت، و آن اینکه آنان به ظاهر چیره باشند و انسان با ایمان در صورت تظاهر نکردن به دوستی با آنان، با خطر

تجاوز آنان روبه رو شود که در این شرائط، می‌توان با سپر دفاعی (تقیه) عقیده و ایمان راستین خویش را در ژرفای جان پاس داشت و برای نجات از خطر و شرارت آنان، به زبان موافق میل آنان سخن گفت».

اصل دفاعی و انسانی (تقیه) از نظر اسلام و قرآن جایز است. در مورد قلمرو (تقیه) عده‌ای برآنند که آدمی تنها به هنگام خطر افتادن جانش می‌تواند تقیه کند، اما پیروان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) براین عقیده‌اند که قلمرو آن گسترده است از نجات جان و مال و آبرو گرفته تا فراتر از آن، گاه برای نوعی اصلاح طلبی نیز تقیه لازم می‌گردد. اما تقیه گاه روا نیست، برای مثال، با عنوان تقیه نمی‌توان خون بی‌گناهی را بر زمین ریخت و انسان با ایمان را کشت، چنانکه نمی‌توان دست به کارهایی زد که به تباهی دین می‌انجامد مرحوم شیخ مفید (رحمة الله علیه) تقیه را به چهار بخش تقسیم کرده است.

۱. گاه تقیه واجب است و باید رعایت شود.

۲. گاه تقیه روا است اما واجب نیست.

۳. گاه رعایت تقیه از رعایت نکردنش بهتر و مفیدتر است.

۴. گاه واگذاشتن تقیه پسندیده است.

مرحوم شیخ طوسی (رحمة الله علیه) در این باره می‌گوید: تقیه به هنگام به خطر افتادن جان واجب است. از سوی دیگر به انسان عالم، آگاه و بصیر به شرایط زمان اجازه داده شده است که برای بیان حق و روشن ساختن حقیقت و کنار زدن پرده‌های جهل و خرافه از روی حق، تقیه را ترک کند. سپس ایشان روایتی را از زمان رسول الله (ص) نقل می‌فرمایند و نتیجه‌گیری می‌کنند که (تقیه) یک اصل دفاعی و عقلایی است و رخصت است نه واجب و حرام با این بیان فرد خردمند و با ایمان است که می‌تواند به هنگام لزوم تقیه کند و یا حق را در برابر باطل و بیداد ظنین افکن سازد.^{۱۶}

نظرات علامه طباطبایی پیرامون تقیه

علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ی «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...»^{۱۷} بعد از طرح نهی از دوستی با کفار و یهود و نصارا به این فراز از آیه می‌پردازند «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقِيَةً»^{۱۸} و می‌نویسند

استثنای در این آیه استثنای منقطع است چون آنچه به نظر می‌رسد مستثمانه باشد مستثمانه

نیست

ت زیرا اظهار محبت دروغی و از ترس، محبت واقعی نیست و همچنین اظهار سایر آثار ولایت

اگر دروغی و از ترس باشد ولایت واقعی نیست، چون خوف و محبت که مربوط به قلب است دو صفت متضادند که دواثر متقابل در قلب دارند، چگونه ممکن است در یک قلب متحد شوند؛ در نتیجه استثنای در جمله «و هرکس چنین کند از حزب خدانیست مگر آنکه تولی اش از ترس باشد»، استثنای متصل است و این آیه ی شریفه دلالتی روشن بر جواز تقیه دارد،^۱ از ائمه اهل بیت (علیهم السلا) نیز روایاتی در این باب وارد شده است.^۲ همچنان که آیه ای که درباره ی داستان عمار و پدرش یاسر و مادرش سمیه نازل شده است این دلالت وجود دارد و آیه ی این است که می فرماید «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۳

علامه طباطبایی می فرماید: «کتاب و سنت هر دو بر جواز تقیه به طور اجمال دلالت دارند، اعتبار عقلی هم مؤید این حکم است، چون دین جز این نمی خواهد و شارع دین هم جز این هدفی ندارد که حق را زنده کند و جان تازه ای بخشد و بسیار می شود که با تقیه کردن و بر حسب ظاهر طبق دلخواه دشمن و مخالفین حق عمل کردن مصلحت دین و حیات آن را چنان تامین می کند که ترک تقیه آن طور تامین نمی کند و این قابل انکار نیست مگر کسی بخواهد منکر واضحات شود».^۴

پی نوشت ها

- ۱- انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط ج ۲، ص ۱۰۲
- ۲- سوره نحل آیه ی ۱۰۶
- ۳- طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۹۷
- ۴- سوره آل عمران آیه ی ۲۸
- ۵- فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۱۱ وجه اول در سبب نزول
- ۶- بهبودی، محمد باقر، گزیده کافی، ج ۱، ص ۲۱۸ برقم ۳۰۳ (شرح حدیث)
- ۷- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۱۳
- ۸- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۵۹، تحت عنوان «امر الحجاج بن عطاء السلمی»
- ۹- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰
- ۱۰- همان ماخذ، ص ۲۱۸
- ۱۱- همان، ج ۲، ص ۲۰۹

- ۱۲- همان، ج ۲، ص ۲۱۸
- ۱۳- مغنیه، محمد جواد، الشیعه و التشیع ص ۴۹
- ۱۴- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه ص ۱۸۳ به نقل از این سعد کتاب طبقات.
- ۱۵- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۰
- ۱۶- ترجمه تفسیر مجمع البیان / علامه طبرسی / مجله ۳ و ۴، ص ۲۴۵
- ۱۷- سوره آل عمران آیه ی ۲۸
- ۱۸- همان - فراز آخر آیه ی
- ۱۹- تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۳۹
- ۲۰- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹، باب ۱۱ح ۱ و ص ۲۱۹ح ۱۰ و مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۸۸
- ۲۱- سوره نحل آیه ی ۱۰۶
- ۲۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۴۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

